

بررسی تطبیقی کارکرد شطرنج در شعر شاعران دوره عباسی و شاعران فارسی مکتب عراقی و آذربایجانی

علی قهرمانی^{۱*} معصومه قهرمان پور^۲

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۰

پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱۳

چکیده

بازی شطرنج از موتیف‌های پرکاربرد و مورد توجه شاعران بوده است. این بازی به طرق مختلف در ادبیات عربی و فارسی تجلی یافته؛ تا جایی که به خاطر کارکردهای گوناگونش، می‌توان از آن به عنوان یک موتیف و کهن‌الگوی مضمون‌آفرین در این دو ادبیات یاد کرد. این تحقیق با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی مقایسه‌ای کاربرد شطرنج در شعر شاعران تازی و پارسی می‌پردازد. برخی از نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نماد شطرنج دلالت‌های متفاوت، اما مشترکی در اشعار عربی و فارسی دارد. این کارکردها عبارت‌اند از: بیان پیچیدگی‌ها و تحولات دنیوی، سرنوشت و تقدير، سرگرمی و بی‌توجهی به مشکلات و مسائل دشوار جامعه، کارکرد حمامی یا کاربرد آن برای توصیف و تجسم صحنه جنگ و کارزار و نیز برای نشان دادن برخورداری از هوش، ذکاء و تدبیر در زندگی به کار می‌رود. کارکرد جامعه‌شناسختی و روان- کاوی نیز از دیگر اهداف به کارگیری این بازی است. در مجموع می‌توان گفت شطرنج، قبل از سقوط بغداد (۶۵۶ق) بیشتر نمادِ ذکاء و کارکرد حمامی داشته است؛ اما بعد از حمله ویرانگر مغول، در شعر شاعران مکتب عراقی و دوره اتحاطاط، جنبه‌های جامعه‌شناسختی آن بر جسته‌تر شده است و بر متزلزل بودن جایگاه اجتماعی افراد دلالت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات تطبیقی، شطرنج، مکتب عراقی، کهن‌الگو، نماد.

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دوره ششم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۷، صص ۱۰۱-۱۲۶

d.ghahramani@yahoo.comE-mail:

* نویسنده مسئول مقاله:

۱. مقدمه

انواع بازی‌ها از دیرباز تاکنون موتیفی مناسب و جالب توجه برای شاعران بوده است. شاعران بازی را ابزاری سودمند برای عرضه نیات و مقاصد مختلف خود می‌دانستند. اصولاً بازی‌ها به خاطر قابلیت لمس فراوان در زندگی روزمره انسان‌ها و توده‌ای بودن آن، به شاعر برای بیان هرچه بهتر و کارآمدتر ایده‌های خود و تجسم بهتر آن کمک زیادی می‌کند. شاعر بدین واسطه می‌تواند ایده خود را به سهولت به مخاطبان عرضه دارد و درجه تفهیم و تجسم مضمون مورد نظر او تقویت شود؛ از جمله این بازی‌ها شطرنج است. این بازی نمادین و قدیمی از فرهنگ سرزمین افسانه‌ای هند به فرهنگ دیگر کشورها و ملل انتقال یافت و دیری نپایید که ابزاری پرکاربرد و سودمند برای شاعران تازی و پارسی شد؛ تا آن‌ها بدین واسطه مجموعه‌ای از مفاهیم و ایده‌ها، همچون تقدیر و سرنوشت، نبرد و پیکار، پایداری و تدبیر در مقابل مشکلات و مسائل زندگی و... را پیش‌روی مخاطب نهند؛ بنابراین بررسی کارکرد بازی در ادبیات به طور عام و بازی شطرنج به طور خاص، بسیار مهم است و نتایج جامعه‌شناسنخانی مفیدی دارد و می‌تواند جهان‌بینی شاعر و سبک او را تبیین سازد. این جستار، با نگاهی تطبیقی کوششی است تا به بررسی انواع کارکردهای شطرنج در شعر فارسی و عربی پردازد. هدف از رویکرد تطبیقی این مقاله دستیابی به نگرش شاعران این دو ادبیات و میزان اشتراک و تمایز آن در خصوصیات کارگیری این بازی است که از آبשخورهای تاریخی و فرهنگی مشترکی تغذیه می‌کنند؛ از این‌رو، این پژوهش با توجه به اهمیت شطرنج در اندیشه‌سیاری از شاعران عربی و فارسی و زمینه‌های مشترک فرهنگی و اجتماعی به بررسی تطبیقی انواع کارکردها و نمادها و مضمون‌سازی‌ها در این دو ادبیات می‌پردازد تا پاسخی برای دو پرسش ذیل باشد:

۱. بازی شطرنج در شعر عربی و فارسی عربی برای القای چه کارکردهایی به کار رفته است؟
۲. چه نتایج جامعه‌شناسنخانی ای از کاربرد شطرنج در شعر عربی و فارسی می‌توان گرفت؟

۲. پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه شطرنج در ادب فارسی و عربی می‌توان به چندین پژوهش، از جمله موارد زیر اشاره کرد: مقاله «الشطرنج و الترد فى الأدب العربى القديم» که توسط محمد طرابیشی و فائز



سنگری (۱۴۱۰ق) نگاشته شده است. این مقاله در مجله **مجمع اللغة العربية** دمشق به چاپ رسیده است. نگارندهان در این مقاله این دو بازی در شعر قدیم عربی را به طور کلی بررسی کرده و از پرداختن به جزئیات و کارکردها و معانی آن غفلت ورزیده‌اند و تنها با ذکر چندین نمونه از اشعار به نتیجه‌ای کلی از به کارگیری این بازی در شعر قدیم عربی دست یافته است. و مقاله‌ای (۲۰۰۲) با عنوان: «لعبة الشطرنج في العصر العباسى» به قلم کامل طه الويس در مجله دانشگاه بغداد نشر یافته است. نویسنده در این مقاله به اهمیت موضوع شطرنج در جامعه عصر عباسی پرداخته است. او از شطرنج بازان مشهور آن زمان و علاقهٔ فراوان خلفاً، از جمله مأمون، به بازی شطرنج سخن گفته است و اشاراتی گذرا به بازتاب این بازی در شعر دوره عباسی دارد.

در ادب فارسی نیز پژوهش‌هایی درباره بازتاب این بازی در ادبیات موجود است؛ به عنوان مثال مقاله «گونه‌ای از بازی شطرنج در شاهنامه فردوسی» توسط احمد گلی و مهدی رمضانی (۱۳۹۴) در مجله **آینه میراث**، شماره ۵۶ چاپ شده است. نویسندهان در این مقاله با روش استقرایی و موردي با مطالعه داستان‌گو و طلخند به بازتاب شطرنج و کارکردهای آن در **شاهنامه فردوسی** پرداخته‌اند. مقاله به کارکردهای متفاوت مهره‌های شطرنج و تنوع آن در **شاهنامه** دست یافته است. و همچنین مقاله دیگری (۱۳۹۳) از همین دو نویسنده با عنوان «تأملی بر دقایق بازی شطرنج در شعر شاعران برجسته سبک آذربایجانی و عراقی» در مجله **شعرپژوهی** چاپ شده است که در این مقاله نگارندهان کاربرد مفاهیم و مدلول‌های شطرنج در اشعار برجسته‌ترین شاعران سبک عراقی و آذربایجانی را بررسی کرده‌اند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که شطرنج از اصطلاحات و بازی‌های مضمون‌آفرین در قرن ششم تا قرن نهم، یعنی مقارن با سبک آذربایجانی و عراقی بوده و از پیچیدگی‌ها و ظرافت بخصوصی برخوردار است که مولوی و خاقانی بیش از همه به این مهم پرداخته‌اند. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «رمزگشایی و مضمون‌آفرینی از بازی‌های چوگان، شطرنج و نرد در متون منظوم عارفانه سبک عراقی» (۱۳۹۴) که توسط مهدی رمضانی به انجام رسیده است و نگارنده در این پایان‌نامه به طور اختصاصی به واکاوی کارکردهای بازی شطرنج و دو بازی دیگر در متون منظوم عارفانه

سبک عراقي پرداخته است. اسکندر قرباني در پایان نامه (۱۳۷۴) *نرد و شطرنج در ادب فارسي* در دانشگاه چمران اهواز ضمن بيان تاريخجه شطرنج در فصل جداگانه به بازتاب بازى شطرنج و نرد در ادبیات فارسی پرداخته است.

علاوه بر اين پژوهش‌ها و مطالب پراكنده دیگر نيز انجام شده است که نياز به ذكر همه آن‌ها نیست. تحقیقات صورت گرفته درمورد شطرنج، بيشتر درباره تاريخ، گرداوري و نحوه انجام اين بازى بوده است؛ اما در اين تحقیقات صورت گرفته، درمورد نمود بازى شطرنج به صورت تطبیقی، در آثار شاعران یا نویسندهان، كتاب یا مقاله‌ای نگاشته نشده است که مقاله پیش‌رو به بررسی تطبیقی نمادها و مدلولات شطرنج در شعر فارسی و عربی می‌پردازد.

۳. شطرنج در شعر عربی و فارسی

شطرنج در ادبیات عربی و فارسی کاربرد فراوانی داشته است. در دوره اول خلافت عباسی، بازى شطرنج بسیار رواج داشت؛ زیرا دوره نفوذ ایرانیان بود و خلفای عباسی تحت تأثیر فرهنگ و تمدن سرزمین‌های بزرگی مانند ایران و هند بسیاری از آداب و رسوم و رفتار آنان را اخذ کردند و اين رفتارها در دربار عباسیان و میان اعراب مسلمان نفوذ کرده بود (صابری، ۱۳۸۳: ۱۳۳). در دوره دوم خلافت عباسی به علت نامنایی که توسط ترکان بر خلیفه و دیگر طبقات جامعه تحمیل می‌شد، احساس آرامش از بین رفت و بازی‌ها و سرگرمی‌ها از جمله شطرنج، رونق خود را از دست دادند (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۲۴۹). مسعودی در مروج الذهب اشاره می‌کند که بازى شطرنج در عصر عباسی به اوج عظمت خودش رسید و در همه امپراطوری اسلام گسترش یافت و خلفای عباسی به این بازى اهتمام زیادی می‌ورزیدند و به بازیکنان آن پاداش می‌دادند. این بازى در عصر عباسی بر روی صفحه چرمی قرمزرنگ و مربع‌شکل انجام می‌شد (المسعودی، ۱۹۶۵: ۲۲۶/۴). بعد از دوره عباسی هم می‌بینیم که جایگاه شطرنج در شهرهای عربی و اسلامی زیاد گردید و در شام، طرابلس، مراکش، اندلس، ماوراء النهر و جاهای دیگر شناخته شد. (قیسی، بی‌تا: ۱۴۶).



شطرنج در شعر فارسی، به ویژه شاعران مکتب خراسانی و عراقی و آذربایجانی تبلور فراوان داشت. از جمله شاعران سبک خراسانی که شطرنج در شعر او بازتاب فراوانی داشت، فردوسی است. سبک عراقی که از سده هفتم تا سده نهم هجری طول کشید و اغلب در عراق عجم یعنی اصفهان و دیگر نواحی مرکزی ایران و فارس و کرمان رواج داشت و به همین سبب این سبک در دوران اخیر، سبک عراقی نام گرفت. از مهم‌ترین شاعران دوره عراقی می‌توان به سیدحسن غزنوی، عطار، مولوی، سعدی، خواجهی کرمانی، جامی و حافظ اشاره کرد. (نوشه، ۱۳۷۶: ۷۹۴). شاعران سبک آذربایجانی نیز به سبب تحصیل در مدارس دینی و آشنایی با علوم اسلامی و دیگر علوم رایج، زبان شعر را چنان از آشخور معرفت سیراب و با خیال آراستند که تنها ذهن خلاق و اندیشه‌ای آراسته به علوم و فنون بشری قادر به درک و وصف آن است. ورود مسائلی چون نجوم، طب، تاریخ، مسائل مذهبی و اعتقادی، باورهای مردمی و بازی‌های محلی، شعر شاعران سبک آذربایجانی را از یک سو به یک دانشنامه بدل ساخته است که بازتاب فرهنگ روزگار است و از سوی دیگر امکان خلق مضامین متنوع و زیبا را فراهم کرده است (مطلوبی، ۱۳۹۳: ۴).

با مطالعه و بررسی اشعار شاعران عربی و فارسی، مشخص شد که این شاعران، نماد شطرنج را در معانی گوناگونی به کار گرفته‌اند و کارکردهای مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روان-کاوی و غیره را به واسطه این نماد نشان داده‌اند.

۳-۱. پیچیدگی زندگی دنیوی

مهم‌ترین کارکرد شاعران با استفاده از شطرنج در شعر خود تشبیه آن به زندگی دنیوی و پیچیدگی‌اش است. شاعر به دلیل تناسب و نزدیکی‌ای که میان بازی شطرنج و مهربه‌های آن و زندگی دنیوی قرار دارد از شطرنج و ادوات آن برای انعکاس پیچیدگی‌های دنیا استفاده می‌کند. خرق عادت‌ها و ناپایداری‌ها در زندگی دنیوی، شاعر را وامی دارد تا از بهترین ابزار که همانا شطرنج است برای تجسم آن بهره بگیرد؛ برای نمونه مأمون، خلیفه عباسی، بازی شطرنج را در بی‌اعتبار بودن و ناپایداری، به زندگی دنیوی تشبیه کرده است:

أنظر إلى لاعب الشطرنج يجمعته مغالباً ثم بعد الجموع يرميها

کمالرء یک دخ لـلـدـنـیـا و یـجـمـعـهـا
حتـیـ اـذـاـ مـاتـ خـلـاـهـاـ و مـافـیـهـاـ

(القیسی، بی‌تا: ۵)

ترجمه: به بازیکن شطرنج نگاه کن که مهره‌های شطرنج را به خاطر پیروزی جمع و سپس آن‌ها را کنار می‌نهاد / همانند انسانی که تلاش می‌کند تا در دنیا اموالی جمع کند. تا اینکه می‌میرد و دنیا و هرچه در آن است را رها می‌سازد.

شاعر در این دو بیت، بازی شطرنج را به وضعیت انسان در این دنیا تشبيه کرده است که علی‌رغم تلاشی که برای جمع کردن مال دارد، هنگام مرگ همه آنچه را جمع کرده است، رها می‌سازد. شاعر به واسطه بازی شطرنج، این تغییر جهت ناگهانی روزگار را به تصویر کشیده است؛ به همین منوال، شاعر معروف عرب، محمد ابن نباته، در قصیده‌ای دردی را که خود و خانواده‌اش به آن گرفتار شده است به اتفاقاتی که در بازی شطرنج رخ می‌دهد، تشبيه می‌کند:

أشـكـوـ السـقـامـ وـ تـشـكـوـ مـثـلـهـ اـمـرأـيـ
فـنـحـنـ فيـ الفـرـشـ وـ الـأـعـضـاءـ نـرـجـ
نـفـسـانـ وـالـعـظـمـ فيـ نـطـعـ يـجـمـعـهـاـ
كـأـمـنـاـخـنـنـ فيـ التـمـيـلـ لـشـطـرـنـجـ

(ابن نباته، بی‌تا: ۹۵)

ترجمه: من و همسرم از دردها شکایت می‌کنیم، حال آنکه اعضای ما بر روی بستر، مضطرب و لرزان است/ دو روح هستیم و استخوانمان را پوستینی جمع می‌کند؛ گویی ما در این حالت مثل مهره‌های شطرنج هستیم.

در این نمونه شعری، درد جانکاه و جابه‌جا شدن در بستر بیماری، به حالت اضطراب شدید مهره‌های شطرنج تشبيه شده است. شاعر به طرز الطیف، از این مقایسه برای بیان حالت خود و همسر خویش بهره برده و با هنرمندی تمام توائسته است آشتفتگی و مریضی خانواده را نشان دهد و آن را برای خواننده نمایان سازد. شاعران عربی در این‌گونه موارد، نکاتی جامعه‌شناسخی را درنظر دارند و این زمانه منحط و ناگوار شاعر و ناملایمات گوناگون زندگی، آن‌ها را به اقتباس از بازی شطرنج و پیچیدگی‌های آن واداشته است.

در اشعار شاعران فارسی نیز چنین کارکردی به طور دقیق مشهود است. آن‌ها از بازی شطرنج برای بیان سختی‌های زندگی، استفاده می‌کنند؛ از جمله آن‌ها، شاعر بلندآوازه ایرانی،



عطار است که رنج جهان را همچون صفحه شطرنجی می‌داند که در هر لحظه از بازی،
مهره‌هایی جابه‌جا می‌شود و قطعه‌های شطرنج بر صفحه آن پایدار نمی‌مانند:

بعینه آیدم چون نطبع شطرنج	گفت این جهان پرغم و رنج
گھی برهم زندش چون دو صدر	گھی آرایشی بیند به صف در
دگر رامی نهند آن خانه در پیش	یکی را می‌برند از خانه خوش

(عطار، ۱۳۸۷: ۳۲۷)

در اینجا شاعر به گونه تمثیلی از بازی شطرنج و مهره‌ها و نحوه بازی آن برای توصیف جهان استفاده کرده است؛ زیرا از نگاه او جهان با سختی‌ها و ناملایمات آن بی‌شباهت با بازی شطرنج نیست و شباهت زیادی با آن دارد؛ به ویژه از جهت دگرگونی‌هایی که در هر دو انجام می‌گیرد. عطار نیز همانند مأمون این دگرگونی‌های ناگهانی و تغییر حالت یکباره را، که نشان از پیچیدگی زندگی دنیوی دارد، به واسطه شطرنج بیان کرده است.

مولوی نیز، اجزای جهان هستی را به مهره‌های شطرنج تشییه کرده است؛ همچنان که

مهره‌های شطرنج هر کدام یا از صفحه شطرنج حذف می‌شود یا ترفیع می‌باشد	نقش ظاهر بهر نقش غایب است
و آن برای غایب دیگر بیست	همچو بازی‌های شطرنج ای پسر
فایده هر لعب در تالی نگر	این نهاده بهر آن لعب نهان
و آن برای آن و آن بهر فلان	هم چنین دیده جهات اندر جهات
در پی هم تارسی در برد و مات	

(مولوی، ۱۳۸۵: ۴ / ۶۶۴)

در ابیات مولوی از مثنوی معنوی باز هم مفهوم و کارکرد اصلی شطرنج در ادبیات، یعنی تشییه دنیا و زندگی دنیوی به بازی شطرنج دیده می‌شود. مولوی هنرمندانه از همپوشانی مهره‌های شطرنج در بازی شطرنج یاد می‌کند و نهایت دنیا را مثل بازی شطرنج دارای برد و باخت می‌بیند؛ بنابراین در جهان یا کنش‌های اجتماعی، رستگاری انسان‌ها و یا شکست، نتیجه عمل کردن متحداهه ابزارهای مختلف است؛ از این رو همان‌گونه که در بازی شطرنج مهره‌ها برای شکست رقیب باید با اتحاد عمل کنند، در زندگی اجتماعی و بشری نیز اتحاد رمز پیروزی و غلبه بر دشمن است.

۲-۳. کارکرد حماسی

دومین کارکردی که از بازی شطرنج در ادبیات دوران فارسی و عربی می‌توان متصور شد، تشبیه فضای بازی شطرنج به صحنه نبرد و سبیز است یا به عبارتی دیگر کارکرد حماسی آن است. این کارکرد بدیهی‌ترین کارکرد برای بازی شطرنج است؛ زیرا در اصل از میدان جنگ و نحوه آرایش سپاه در نبرد اقتباس شده است؛ بنابراین شاعران با توجه به تناسب و ارتباطی که میان این صحنه برقرار است برای تجسم و تصویر دقیق رخدادهای جنگ از بازی شطرنج بهره می‌گرفتند و جدال در صفحه شطرنج را به جدال در صحنه نبرد و کارزار مانند می‌کردند؛ از جمله آن‌ها متنبی است که وصف بسیار او از صحنه‌های نبرد سبب شده است تا در پارهای اوقات از بازی شطرنج برای به تصویر کشیدن جنگ استفاده کند. او در مقایسه بین جنگ حقیقی و جنگ خیالی که در صفحه شطرنج است این‌گونه بیان می‌دارد:

أرى الشطرنج لو كانت رحالة
لغاً دارث الشواكيل معواً لولات
ولكـني أرى حيشـاً ضـعيفـاً

تحـرـر صـفـائـحـاـ وـقـنـاـ طـوـواـ
بـسـاحـتـناـ وأـطـلـوـتـ القـتـالـاـ
إـذـاـ شـهـدـ الـوـغـيـ لمـ يـسـدـعـ آـلـاـ
(متنى، ١٩٨٣: ٤١٠)

ترجمه: به نظرم اگر در شطرنج مردانی بودند که شمشیرهای پهن و نیزه‌های بلند را تکان می‌دادند/ زنان فرزندمرده را با ناله و فریاد در میدان جنگ رها ساخته و کشتار را ادامه می‌دادم/ اما اکنون سپاه ضعیفی را می‌بینم که وقتی در جنگ حاضر شود، دودمان خویش را فرام خواهد آمد.

شاعر، صحنه نبرد را به رغم اختلاف های که با صحنه شطرنج دارد، با آن مقایسه کرده است. گرچه در این ایات از شباهت های میان این دو به تفصیل سخن به میان نیاورده، بی- تردید مبارزه نفس گیر و نبرد سنگین میان دو جبهه و جناح، که هم در بازی شطرنج و هم در صحنه نبرد بقاد است، مم تواند از دلایل شکارگی، این مقایسه به شمار آید.

از دیگر شاعران دوران عباسی که ادوات شطرنج در شعر او بازتاب زیادی دارد سری الرفاء را می‌توان نام برد. او نیز از مقایسه میان این بازی با صحنه نبرد استفاده کرده است. شاعر شطرنج و ادوات آن را توصیف کرده و بیان می‌کند که این ادوات به دو سپاه بزرگ دشمن

که اند سی، ال فاء مه و هاء، سیاه، ا به زنگان

تشییه است که جنگی را بین خودشان شعله‌ور کرده‌اند. سری الرفاء مهره‌های سیاه را به زنگیان و سفید را به رومیان تشییه کرده و شترنج را جنگی می‌داند که سلاح بازیکنان، هوشیاری آن‌هاست:

ترجمه: دو سپاه زنجی و رومی، جنگی شعلهور ساختند که هوشمندان، شمشیرهای جلادار را آخته کردند/ در معرکه‌ای که جنگجویان، مناطق آن را میان پهلوانان جنگجوی مشهور تقسیم کردند/ در آن خونی ریخته نشد اما گویی خون را در بالا و پایین ریخته‌اند.
شاعر در اینجا صحنه شطرنج را مشاهد صحنه نبند دانسته است که در آنجا دو سپاه سفید

و سیاه به جنگ بر می خیزند. تنها تمایز مبارزه در صحنه شطرنج و صحنه نبرد واقعی نریختن خون در بازی شطرنج است که شاعر آن را هم به گونه ای هنرمندانه توجیه می کند؛ به این- صورت که صفحه شطرنج، عبارت بود از صفحه ای چرمی و قرمز رنگ که سری الرفاء به زیبایی در این قصیده بیان می کند؛ با اینکه خونی ریخته نشده اما به دلیل رنگ قرمز صفحه شطرنج، گویی همه جا را خون فرا گرفته است. صفحی الدین حلی نیز قهرمانان قومش را در قصيدة مشهورش، «سلی الرماح» به بیدق های سر بازان شطرنج تشییه کرده است و مگوید:

إن الزارزير لما قام قائمها
ظنّت تأني الزيارة الشهبة عن جزع
يصادق ظفرت أيدي التناخ بما
توهمت أحما صارت شواهينا
وما درت آنه قد كان تهونينا
ولو تركناهُم صاروا فازينا
(حلوة، بـ: تا: ٢٠)

ترجمه: وقتی که چکاوک‌ها پرهای خود را در آسمان می‌گشایند، فکر می‌کنند تبدیل به شاهین شده‌اند/ گمان می‌کنند درنگ بازهای سفید از روی ترس و وحشت است و نمی‌دانند که رویارویی با آنان برای ما بسیار آسان است/ دشمن بیدق است و سربازان ما رخ (قلعه) هستند و این رخ‌ها بر بیادق (سربازان پیاده) پیروز شدند که اگر آن‌ها را رها می‌کردیم، وزیر می‌شدند.

در بیت سوم، شاعر، سه مهره از شطرنج را برای توصیف نبرد به کار برده است و آن‌ها عبارت‌اند از البیادق و رخاخ و فرازین. حلی تلاش کرده است ضمن برقراری ارتباط میان مهره‌های شطرنج و نیروهای نبرد، رخدادهای جنگ را مانند رخدادهای شطرنج قلمداد کند که در آن سربازان شجاع خود را به رخ‌ها و سربازان دشمن را به بیدق شطرنج تشییه کرده است و بیان می‌کند اگر آن‌ها (سربازان دشمن) را رها می‌ساختیم و بر آن‌ها پیروز نمی‌شدیم، به وزیر تبدیل می‌شدند. مقایسه شطرنج با صحنه نبرد قیاسی عجیب نیست؛ زیرا این بازی در اصل برگرفته از آرایش سپاه در هنگام نبرد است. «اگرچه در او فواید بسیار است و مصالح بی‌شمار، غرض کلی نهاد حرب است» (آملی، ۱۳۸۱: ۴۱۴/۳)؛ بنابراین شاعر به سادگی می‌تواند در مقابل تمامی حوادث جنگ و از نظایر آن در بازی شطرنج استفاده کند.

در شعر فارسی، به ویژه اشعار شاعران مکتب عراقی و آذربایجانی، چنین کاربردی مشاهده می‌شود و شاعر صحنه نبرد را با بازی شطرنج مقایسه کرده است؛ از جمله آن‌ها خاقانی است. او در تشییه شطرنج به میدان رزم می‌گوید:

چون کسی از نطع خاک رقه شطرنج رزم از پس گرد نبرد چرخ شود خاکسار
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۱۸۰)

این شعر بیانگر تجسم میدان جنگ با استفاده از صفحه شطرنج است، شاعر جدال در بازی شطرنج را بسان جنگی که چرخ و فلک را خاک آلود و پر از گرد و غبار کرده؛ تصور می‌کند. شرط پیروزی در جنگ، شجاعت به همراه تدبیر است؛ همچنان که در بازی شطرنج نیز همین دو خصلت هم‌زمان به کار گرفته می‌شود. در شعر زیر، فردوسی در ضمن بیتی، بازی شطرنج را کاملاً برابر با صحنه نبرد و وقایع آن دانسته است:

دگر بهره شطرنج بودی و نرد سخن گفتن از روزگار نبرد
(فردوسی، ۱۳۹۴: ۵۳۰).

ظهیرالدین فاریابی از دیگر شاعران بزرگ در قرن ششم است که در شعر خود از نمود شطرنج و همسانی میان صحنه نبرد و شطرنج بهره برده است:

هر شه که رخ ز پیل نتایید روز رزم در پیش حمله تو چو اندر عری شه است
(فاریابی، ۱۳۸۱: ۵۱)



فاریابی در این بیت همانندی دقیقی میان روز نبرد و بازی شطرنج قائل است و با استفاده از مهره‌های شطرنج همچون رخ، پیل، شه، برای توصیف میدان نبرد استفاده کرده است. البته با توجه به این دیدگاه که شطرنج در اصل از میدان جنگ اقتباس شده و متأثر از آن توسط حکیمان اختراع شده است و همچنین بهدلیل همسانی و نزدیکی میان عوامل صحنه شطرنج چون شاه، وزیر، اسب، سرباز، قلعه و غیره کارکرد حمامی شطرنج دور از ذهن نیست و از ملزومات این بازی در نزد شاعران است و می‌توان آن را جزو پربسامدترین کارکردها دانست. با این حال شاعران این تناسب را درک کرده‌اند و همان‌گونه که برای درک بازی شطرنج باید تصوری از میدان جنگ داشته باشیم، برای انتقال معانی و رویدادهای جنگ از بازی شطرنج و کارکرد حمامی آن استفاده می‌کردند.

۳-۳. مفهوم تقدير و تدبیر

به کارگیری شطرنج در ادبیات برای القای مفاهیم متعدد دیگری مورد توجه شاعران عربی و فارسی بوده است؛ از جمله این مسائل، تفسیر قضا و قدر الهی و احیاناً، نشان دادن غلبه تدبیر بر تقدير بهواسطه بازی شطرنج است. ابن هباریه در ارجوزه «الصادح و الباغم» با هنرمندی در پی اثبات این اصل برمی‌آید. موضوع این ارجوزه بیان اسرار سقوط دولت آل بویه و قیام دولت سلجوقیه است؛ قسمتی از این اشعار، مفاخره میان پارسیان و هندوان است؛ در این تفاخورزی، پارسیان به نزد و هندوان به شطرنج افتخار می‌کنند و مقصود هندوان از بازی شطرنج در این شعر غلبه تدبیر بر تقدير است:

فِيَهِ إِشْـاـرـةٌ إِلـى مـوـاعـظـةـ لـكـ لـوـاعـ حـافـظـ
يـعـنـونـ أـنـ الـعـيـشـ فـيـ التـقـديـرـ وـ لـمـيـسـ بـالـقـسـمـةـ وـ التـقـديـرـ
(ابن الهباریه، ۱۸۸۶: ۱۶)

ترجمه: در شطرنج پندهایی است که برای شخص آگاه سودمند است / منظورشان این است که زندگی (موفق) با تدبیر و دوراندیشی است، نه با قسمت و تقدير.

شاعر در این بخش از بازی شطرنج برای بیان مفهوم دوراندیشی، بهره می‌جوید. به نظر شاعر، همچنان که شرط پیروزی در شطرنج، اندیشه و تفکر است، در زندگی دنیوی هم تدبیر راهگشاست و تقدیر و سرنوشت در حیات انسان، جایگاه کمتری دارد.

عمر خیام، در یکی از رباعیات عربی خود، انسان را به رخ شطرنج تشبيه می‌کند و می‌گوید:

يَقْلُوْنَ سَيِّرَةِ الْكَلْمَوْنِ	إِنْسَانٌ نَحْنُ نَرْخُ الْقَضَاءِ
يَقْلُوْنَ سَيِّرَةِ الْكَلْمَوْنِ	وَكَلَّ مَمْنَنْ يَنْهَىْ دُورَهُ

(عمرالخیام، لات: ۱۸)

ترجمه: ما مثل رخ‌های (قلعه) سرنوشت هستیم که هر جا بخواهد ما را در روی صفحه حرکت می‌دهد / و هر کس از نقش خود بیرون رود به جایگاه نابودی انداده می‌شود.

خیام در این بیت انسان‌ها را به یکی از مهره‌های شطرنج، یعنی رخ، تشبيه کرده است که در تخته شطرنج به این طرف و آن طرف کشانده می‌شود. او با شناخت کارکرد مهره رخ، زندگی انسان‌ها را بسان رخ در دستان تقدیر تصور می‌کند که تقدیر هر آنجا که بخواهد او را خواهد کشاند.

خاقانی از شاعران پارسی‌گوی ایرانی در قصيدة مشهور ایوان مداری، بازی تقدیر را به بازی شطرنج تشبيه می‌کند:

زیر بی پیاش بین شهمنات شده نعمان	از اسب پیاده شو، بر نطع زمین رخ نه
پیلان شب و روزش گشته به پی دوران	نی نی که چو نعمان بین پیل افکن شاهان را
شطرنجی تقدیرش در ماتگه حرمان	ای سپ پشه پیل افکن کافکند به شه پیلی

(شروعی، ۱۳۶۸: ۳۵۹)

خاقانی با توجه به ماهیت مهره‌های شطرنج که گاهی مات می‌کنند و گاهی خود و یارانش مات می‌شوند، شاهان را نیز چنین می‌داند و آن‌ها نیز بنا بر سرنوشت و تقدیر، گاهی مسلط و چیره هستند و گاهی هم خوار و زبون.

سعده نیز در بیتی به حوادث عجیب و غیرقابل پیش‌بینی (تقدیر) در شترنج اشاره می‌کند:

که شاه ارچه در عرصه زورآورست
چو ضعف آید از بیدقی کمتر است
(سعدي، ۱۳۵۹: ۱۵۶)

در این بیت، شاعر زندگی را صحنه تدبیر و تلاش می‌داند و هشدار می‌دهد که قضا و قدر در کمین است و حتی شاه به عنوان نیر و مندترین مهره شطرنج در هنگام ضعف و مات-شدن، ارزش و قدرتش از سر باز هم کمتر می‌شود.

٣-٤. تفاح

یکی دیگر از کارکردهای مشترک بازی شطرنج در ادبیات عربی و فارسی را می‌توان فخرفروشی دانست که با نشانه‌هایی همچون جلای عقل، ذکاآت و هوشمندی مطرح می‌شود. شاعران با عنوان کردن بازی شطرنج، آن را ابزاری برای تفاخر و برتری خود از دیگران و نشانه‌ای برای برتری منزلت اجتماعی و توانایی شخصی آن‌ها مطرح می‌کردند. شاعران خود و یا دیگران را به داشتن این ویژگی در شطرنج می‌ستودند؛ از جمله آن‌ها ابن رومی است که در ضمن قصیده‌ای، زیرکی و مهارت ابوالقاسم توزی شطرنجی، از شطرنج‌بازان مشهور دوران عبارسی، را می‌ستاید.

وأرى أن رقعة الأم الأح
غلط الناس لست تلعب بالشط
من أرض علته بدماء
رنج لكتن بأنفس العباء
(ابن رومي، ١٩٩١: ٣٩)

ترجمه: به نظرم صفحه چرم قرمز، زمینی است که تو آن را با خون سیراب کردهای / مردم شیاه می‌کنند، تو شتر نجح بازی نمی‌کنی؛ بلکه با روان بازی بکنان، بازی می‌کنی.

ابن رومی در اینجا به توصیف حالات شطرنج باز ماهر و عملکرد او اشاره می‌کند که برای شکست رقیب به کار می‌برد. او با استفاده از این بازی شخصیت مورد نظر را ستوده و او را برتر از دیگران قلمداد کرده است. در جایی دیگر، شطرنج را وسیله جلای عقل می‌داند و در ستایش شطرنج می‌گوید:

تفرّسَتِ فِي الشَّطْرُونجِ حَتَّى عَرَفَهَا
وَمَاذَاكِ فِي الشَّطْرُونجِ عَيْبًا لَأَنَّهُ
أَلَيْسَ عَنَاءً إِنْهَا آلَةُ الْفَتْيَةِ
فِي الْعُقْلِ الْمُشَوِّبِ مِنَ الْجَهَلِ
(همان، ۱۹۳)

ترجمه: در شطرنج خیره گشتم تا اینکه آن را یاد گرفتم و اگر نظر من درست باشد شطرنج، چاه عقل است/ در شطرنج عیبی وجود ندارد جز اینکه اگر عادل باشیم کار پرزحمتی است/ آیا آن رنج نیست وقتی که آن ابزار جوان برای پاکسازی عقل آمیخته با جهل است.

ابن رومی در این ایيات، شطرنج را می‌ستاید و آن را وسیله‌ای برای پاکسازی عقل به شمار می‌آورد. در حقیقت از نگاه او شطرنج، ذهن انسان را از کج روی دور می‌کند و انسان را در مسیر هوشمندی قرار می‌دهد. نگاه شاعر به شطرنج مثبت و سازنده است و بازی شطرنج را امری سودمند تلقی می‌کند که به ترقی جامعه می‌انجامد. سری الرفاء که پیشتر از وی سخن به میان آمد، در یکی از قطعه‌هایش در مورد هوش بازیکن شطرنج این گونه می‌سراید:

وَلَاعَبٌ يَعْرِبُ شَطْرُونجَهُ عَنْ فَهْمِهِ الْمُتَقَدِّدِ الصَّائِبِ
يَعْيَبُ لَكَنْ دَهْنَهُ حَاضِرٌ يَا جَدَا مَنْ حَاضِرٌ غَائِبٌ
(سری الرفاء، ۱۳۵۵: ۶۲)

ترجمه: بازیگری که شطرنجش نشان از تیزهوشی و ذکاوت او دارد/ خودش غایب است؛ اما ذهنش حاضر است، آفرین بر کسی که در حین حضور، غایب است.

شاعر در اینجا فرایند بازی را به گونه‌ای تصور می‌کند که در خلال آن انسان از خویشتن کنده می‌شود و متوجه اطراف نمی‌شود و کاملاً به بازی و حوادث آن می‌اندیشد؛ به گونه‌ای که در آن مکان نیست و غایب است. از نظر او این غیبت فقط از جهت جسمانی است و ذهن و عقل او کاملاً بیدار و حاضر به بازی شطرنج می‌پردازد. با توجه به اهمیت شاخصه هوشمندی

در بازی شطرنج، ابن باته نیز درباره این ویژگی بازیکن شطرنج می‌گوید:
لَلَّهُ فِي الشَّطْرُونجِ فَكَرْرَةُ لَاعِبٍ
إِنْ غَابَ أَوْ حَضَرَ اجْتِيَتْ حَدَائِقَهُ
شَكَرْتَهُ نَفْسُ الْلَّاعِبِ أَوْ نَفْسُ النَّهَى
(ابن باته، لاتا: ۸۷)



ترجمه: به خدا قسم، در شطرنج، هوش و ذکاوت بازیکن است. غایب باشد یا حاضر، از میوه‌های باغ اندیشه‌اش بهره‌مند می‌شود / خود بازی یا عقل از او سپاسگزار است، یکی (بازی) ساكت و دیگری (خرد) سخن‌گو است.

شاعر، بازی شطرنج را عرصه‌ای برای میدان‌داری عقل و جولان ذکاوت می‌داند و آن را لازمه اصلی این فرایند سخت و جانکاه قلمداد می‌کند؛ به همین ترتیب شاعران فارسی نیز به این شخصه مهم در بازی شطرنج اشاراتی داشته و در پاره‌ای از اشعار فارسی، شطرنج را وسیله‌ای برای سرگرمی دانسته‌اند و آن را مایه تفنن و آرامش و معاشرت می‌دانند؛ چنان‌که انوری می‌گوید:

از لوح کمانچه و چغانه	اسباب معاشرت مهیا
چنگ و دف و نای و شاخ و شانه	طنبور و کتاب و نرد و شطرنج
گنجشک و کوتوله کلانه	بنهاد به پیش انوری را

(انوری، ۱۳۷۲: ۴۲۵)

فردوسي افسانه‌ای به رشتۀ نظم کشیده است که در آن از شطرنج یاد می‌شود. و با این بازی می‌گوید که اندیشه‌آدمی پایه و اساس بازی شطرنج است:

روز آن پس بستند بر شاه راه	رخ و اسب و فرزین و پیل و سپاه
نگه کرد شاه اندر آن چارسوی	سپه دید افکنده پرچین بر اوی
از آب و ز کنده بر او بسته راه	چپ و راست و پیش و پس اندر سپاه
شد از رنج و از تشنگی شاه مات	چنین یافت از چرخ گردان برات

(فردوسي، ۱۳۹۴: ۵۳۰)

فردوسي در این ابیات ضمن بیان بازی تقدیر، هشدار می‌دهد که صحنه بازی شطرنج صحنه درایت است و انسان باید در حال انجام آن بسیار هوشمندانه عمل کند. این افسانه مربوط به «پادشاهی کسری نوشین‌روان» است و در آن نبرد بی‌امان گو و طلحند به زیبایی وصف شده است. و گو بی‌گناهی خودش را در مرگ برادرش طلحند در بازی شطرنج برای مادرش به تصویر می‌کشد (گلی و رمضانی، ۱۳۹۴: ۵). همچنین در این خصوص، نظامی گنجوی، از دیگر شاعران مشهور ایرانی، صبر و تأمل در کارها را کلید مشکلات می‌داند و بیان

می‌سازد که با عجله شطرنج را باختن، بد است و باید با اندیشه و صبر، بازی را به پایان رسانید:

شکیب آورد بندها را کلید
فرس در تک و پیل در تاختن
(نظمی، ۱۳۸۱: ۱۶۲)

شاعر بعد از ستایش صبر، به این ویژگی در شطرنج اشاره کرده است و می‌گوید که شطرنج باز باید با مهارت تمام و با هوشمندی، شکیبایی را در هنگام بازی مدنظر داشته و از هر گونه شتاب غیرهوشمندانه‌ای که به باخت بینجامد، پرهیزد؛ بدین‌سان با توجه به کارکرد تفاخر به‌واسطه شطرنج که نmad ذکاوت و هوشمندی است شاعران به برتری اجتماعی چنین افرادی بر دیگران اذعان دارند و آن را وسیله‌ای برای به‌دست آوردن هیئت اجتماعی اشخاص می‌شمارند.

۳-۵. کارکرد جامعه شناختی

از دیگر کارکردهای بازی شطرنج در ادبیات، کارکرد جامعه‌شناختی آن است؛ یعنی شاعر با استفاده از این بازی و مهره‌های آن تفاوت‌های اجتماعی افراد و جایگاه آن‌ها را تبیین می‌کند. شاعر با توجه به این کارکرد مهم، انسان را در کثری به فرزین و در حقارت یا تواضع به بیدق مانند می‌کند و به‌واسطه این دو مهره مهم جایگاه‌های اجتماعی افراد را، که به حق یا ناحق تصاحب کرده‌اند، آشکار می‌سازد.

شاعران عربی و فارسی به این کارکرد هم توجه کرده‌اند و در پاره‌ای از اشعار و ادبیات با استفاده از مهره‌های شطرنج نقش یک روان‌کاو را ایفا کرده‌اند؛ از جمله آن‌ها ابن قلاقص است.

او در مورد حرکت بیدق که باعث می‌شود با حرکتش به فرزین، تبدیل شود، می‌گوید:

والصَّغِيرُ الْمَقْيُرُ يَسْمُو بِهِ السُّنَّ	يَرْفِعُ وَلَهُ الْكَبِيرُ الْحَلِيلُ
حَطَّ عَنْهُ فِي قِيمَةِ الدَّسْتِ فِيلٌ	فَرَزَنَ الْبَيْدقُ التَّقْلِيلَ حَتَّى إِنْ

(ابن قلاقص، بی‌تا: ۸۹)

ترجمه: هر صغیر و حقیری به وسیله حرکت، بالا می‌رود و اشخاص بزرگ و گرامی به او توجه می‌کنند/ بیدق با سیر و حرکت به فرزین بدل می‌شود، تا جایی که فیل در بازی سقوط می‌کند.

در اینجا ابن قلاقس با مضمونی ابداعی تفسیری تازه از بازی شطرنج داده است و آن تغییراتی است که انسان در زندگی به آن دست می‌یابد. تغییراتی که یا او را به جایگاه والایی می‌برد یا به درجات پایین می‌کشاند. شاعر این مضمون را به واسطه تبدیل سرباز به وزیر و یا حذف فیل در بازی شطرنج توضیح داده است. این گونه موارد گرچه کارکرد روان‌کاوی دارد؛ اما جنبه جامعه‌شناسنخانی آن را نمی‌توان نادیده گرفت. او در این شعر به مضمون همیشگی برتری فرومایگان بر انسان‌های شرافتمند از جهات درجه و مقام‌های اجتماعی اشاره کرده است که پدیده‌ای فraigیر از دیرباز تاکنون بوده است. مطابق با این مضمون تلمسانی از دیگر شاعران عرب، وزیر شدن بیدق یا سرباز را نشانه‌ای برای ضعف دو مهره قلعه و وزیر و همچنین دلیلی برای نابودی ارزش‌ها در جامعه انسانی می‌شمارد. تلمسانی فرزین شدن بیدق را همچون افراد حقیری می‌داند که به جایگاه والایی می‌رسند و دچار کبر و غرور می‌شوند.

تقىدَمْ قبِلَ الرَّحِىْخِ أَبْخَسَ بِيَدِي
وَلَا حَسَرَةَ فِي الْأَنْدَانِيَا وَنَعِيمَهَا
وَآخِرَ مِنْ أَمْسِيِّ لَهُ الْقَبْضُ الْبَسْطُ
إِذَا اخْتَطَتِ الْبَازَاتُ وَارْتَفَعَ السَّبَطُ
(تمساني، بي تا: ٥٦)

شاعر تعییری جامعه‌شناختی از مهره‌های شترنج دارد. اینکه سرباز توانسته است بعد از نابودی دیگر مهره‌ها و نابسامانی و آشفتگی روزگار به مقامی دست یابد که شایسته آن نیست. این جنبه از بازی شترنج گاهی اوقات برعکس می‌شود و شاعر به بزرگی رسیدن سرباز را نشانه عدالت اجتماعی می‌داند و آن را موضوعی پسندیده می‌انگارد؛ از جمله این شاعران ابوالفضل دارمی است. او سفر کردن آدمی را به حرکت بیدق در صفحه شترنج تشییه کرده است که این حرکت باعث به دست آوردن نیکی‌ها در زندگی می‌شود. به نظر شاعر اگر انسان سفر کند، ممکن تواند به جایگاهی دست یابد که بیدق به آن رسیده است:

دعا نی اسر ری ال بلاد ملتمس
فی بدق الشیخ و هیو ایسر ما
فی الدسیتِ إن سار صار فزانما
الله مالِ إن لم يفرزنا
(دارمی، ۱۹۷۵: ۶۵)

ترجمه: مرا رها کن تا در سرزمین‌ها به خاطر مال اندک سیر کنم اگرچه وزیر نگردد/
سریاز در بازی شطرنج هرچند بسیار ناچیز است؛ اما اگر حرکت کند، بالاخره وزیر می‌شود.
مطابق با این مضامون دارمی، ناصرخسرو، شاعر فارسی، رسیدن به شایستگی را پذیرفتن
تواضع می‌داند و بیان می‌کند با وجود اینکه بیدق ضعیف‌ترین مهره شطرنج است، می‌تواند با
پذیرش ضعف‌های خود به مهره‌ای قوی‌تر تبدیل شود؛ البته بعد از تدبیری که شطرنج باز به
عمل می‌آورد:

بسا بیدق که چون خردی پذیرد به آخر منصب فرزین بگیرد
(ناصرخسرو، ۱۳۸۷: ۵۶)

در اینجا ناصرخسرو به بزرگی رسیدن سریاز یا بیدق را نشانه فروتنی می‌داند. او اعتقاد
دارد که تواضع، انسان‌های کوچک را مانند بیدق، به منزلت بالا می‌رساند. او به ارج رسیدن
بیدق را برحسب تواضع می‌داند نه نابسامانی روزگار. در قصیده‌ای دیگر سلمان ساووجی،
همانند آن‌دسته از شاعران عرب که بیدق را بی‌ارج می‌دانستند، بی‌مقدار بودن برخی افراد را به
مهره بیدق شطرنج تشییه کرده است. درحقیقت هر دو نوع نگرش روان‌شناسانه به شطرنج را
می‌توان در شعر فارسی ردیابی کرد:

این یقین است که در عرصهٔ ملک شطرنج برتر از شاه یکی نیست به تمکین و وقار
دیده باشی که چو رخ بر طرف شاه نهد بیدقی، کم‌هنری، بسی خطری، بسی مقدار
(سلمان ساووجی، ۱۳۸۲: ۳۲)

ساووجی به شیوه معمول هر مهره را با توجه به اهمیتش، نماینده انسانی، در جامعه بشری
می‌داند و بیدق که کم‌ارزش است را نماد انسان‌های کم اهمیت، دانسته است.

۴. نتیجه

نتایج به‌دست آمده از تحقیق پیش‌رو به شرح زیر است:



شاعران عربی و فارسی نگاه مشترکی نسبت به شطرنج دارند و نگرش آنها درباره این بازی و کاربرد آن در ادبیات در بنایه‌های همسان و مشترک زیادی قابل بررسی است تا جایی که شطرنج به یک کهن‌الگویی قوی برای بیان مفاهیم مختلفی چون دنیا و پیچیدگی‌های آن، نبرد و حوادث آن، تقدیرها و تدابیر در زندگی، بیان جایگاه و موقعیت اجتماعی افراد و بعد نفسانی و روحی آنها به کار رفته است.

هر دوره از ادبیات، نگرش خاص خود درباره این بازی را به همراه دارد؛ درحالی که در میان شاعران دوره عباسی و شاعران سبک خراسانی شطرنج بیشتر نماد پیچیدگی‌های دنیوی و کارکرد حماسی داشت، در دوره‌های بعد و پس از حمله مغول بیشتر بیانگر کثرروی‌های اجتماعی و جابه‌جا شدن موقعیت‌های اجتماعی و متزلزل شدن جایگاه‌های اجتماعی افراد است.

با اینکه کارکرد حماسی شطرنج در میان شاعران عربی و فارسی به همراه ابزارها و مهره‌های آن یکسان است، اما در کارکرد اجتماعی دو رویکرد در به کارگیری نوع ابزارها وجود دارد و در این مورد حرکات مهره‌های شطرنج نزد هر شاعر کارکرد و مدلول به خصوصی داشته است؛ به عنوان مثال، شاعرانی مثل مولوی و سنایی، نفس را در کجری به فرزین تشییه کرده‌اند؛ در حالی که ابن زاکور و تلمسانی به بلندی رسیدن افراد پست و حقیر در جامعه و پایین رانده شدن بزرگان را به فرزین شدن بیدق و حذف شدن وزیر از بازی تشییه کرده‌اند و این جایگزینی را خلاف ارزش‌های جامعه دانسته‌اند.

منابع

- آملی، شمس الدین محمد (۱۳۷۹). *نهايس الفتنون في عرايس العيون*. ج. ۳. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ابن خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲). *فرهنگ برهان قاطع*. تهران: امیرکبیر.
- ابن رومی، ابوالحسن علی بن عباس (۱۹۹۱). *ديوان*. شرح و تحقیق عبدالامیر علی مهنا. بیروت: دار و مکتبة الهلال.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (۱۳۸۹). *تاریخ الفخری*. ج. ۵. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ابن نباته، جمال الدین (لاتا). *الديوان*. بیروت: نشر داراییه التراث الاسلامی.

- ابن الهباریه، محمد بن محمد (۱۸۸۶). *الصادح و الباغم*. بیروت: نشر عزت العطار.
- امین مقدسی، ابوالحسن (۱۳۸۶). *ادبیات تطبیقی*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- انوشه، حسن (۱۳۷۶). *فرهنگ نامه ادبی فارسی*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- البستانی، فؤاد افراط (۱۹۸۶). *المجانی الحدیثة*. بیروت: منشورات المکتبة الکاتولیکیة
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *بهار و ادب فارسی*. ج ۲. به کوشش محمد گلین. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بیرونی، ابوریحان (۱۴۲۹). *تحقيق مالله‌ند*. بیروت: نشر عالم الکتب.
- تلمسانی، العفیف (لاتا). *دیوان*. نسخة خطیة بمکتبة الأسد. برقم ۴۱۶۸/.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۵). *دیوان حافظ*. به تصحیح رشید جباری عیوضی. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- خاقانی، افضل الدین ابراهیم بن علی الشروانی (۱۳۶۸). *دیوان*. ج ۳. تهران: زوار.
- دائرة المعارف الاسلامية (۱۹۳۳). نقل محمد ثابت الفندی و احمد الشنشاوی و ابراهیم خورشید و عبدالحمید یونس. المجلد ۱۳
- راوندی، نجم الدین ابوبکر (۱۳۶۴). *راحة الصدور و آیة السرور*. تصحیح محمد اقبال و تصحیحات لازم مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- سری الرفاء، السری بن أحمد (۱۳۵۵). *دیوان*. مصر: مکتبة القدسی.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۵۹). *بوستان سعیدی*. به کوشش غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- سلمان ساوجی (۱۳۸۲). *دیوان*. به تصحیح عباسعلی وفایی. تهران: انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدد بن آدم (۱۳۸۰). *دیوان*. به تصحیح تقی مدرس رضوی. ج ۵. تهران: کتابخانه سنایی.
- صابری، حسین (۱۳۸۳). *تاریخ فرق اسلامی*. ج ۱. تهران: انتشارات سمت.
- الصفدي، صلاح الدین (۱۹۷۵). *الغیث المسجم فی شرح لامیة العجم*. بیروت: نشر دار الکتب العلمیة.
- الضیف، شوقي (۱۴۳۱). *تاریخ الأدب العربي*. ج ۳. الطبعة الثالثة. قم: الناشر ذوى القری.



- طرایشی، محمد فائز سنگری (۱۴۱۰). *الشطرنج و النرد فی الأدب العربي القديم*. المجلد الخامس و الستون، الجزء ۲. دمشق: مجمع اللغة العربية.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد (۱۳۸۷). *اللهی نامه*. مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- علیزاده، ناصر و رمضانی مهدی (۱۳۹۲). «اقتراح بیتی از دیوان حافظ». *نشریه سابق دانشکده ادبیات تبریز*.
- عمر الخیام، غیاث الدین ابو الفتوح عمر بن ابراهیم الخیام (لاتا). دیوان.
- فاریابی، ظهیرالدین (۱۳۸۱). دیوان. به کوشش اصغر دادبه. تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *شاهنامه فردوسی*. چ ۱. قم: دفتر انتشارات مصطفی.
- قاسم‌نژاد، علی (۱۳۷۶). *دانشنامه ادب پارسی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قبادیانی بلخی، ناصرخسرو (۱۳۸۷). دیوان. تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- القیسی، زهیر احمد (۱۹۹۰). *كتاب الشطرنج*. بغداد: الناشر المکتبة الحدیثه للطباعة و النشر
- المتنبی، ابو الطیب (۱۹۷۸). *الدیوان*. بیروت: نشر دار المعرفة.
- المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسن بن علی (۱۹۶۵). *مروج الذهب*. ط ۱. بیروت: دارالاندلس.
- مطلبی (۱۳۹۳). «برخی مختصات مشترک فکری در شعر شاعران سبک آذربایجانی». *فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر*. ش ۳.
- مقدم، صدیقه (۱۳۸۸). «مکتب‌های ادبیات تطبیقی». *فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی*. د ۳. ش ۱۲. صص ۷۱-۵۱.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۹۱). *کلیات دیوان شمس*، به قلم بدیع الزمان فروزانفر. تهران: امیرکبیر.
- نظامی، یاس بن یوسف (۱۳۸۱). *خمسة نظامي (شرفناه)*. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: افکار.
- نظری منتظم، هادی (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». *ادبیات تطبیقی (ادب و زبان نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی کرمان)*. د ۱. ش ۲. صص ۲۲۱-۲۳۷.
- نفیسی (ناظم‌الأطباء) علی‌اکبر (بی‌تا). *فرهنگ نفیسی*. چ ۳. تهران: کتابفروشی خیام.
- نقدی‌وند، عزیز (۱۳۸۲). *شطرنج از دیدگاه تاریخ و ادبیات*. تهران: کلیدر.

- هدایت، صادق (۱۳۱۲). *زند و هومن یسن*. کارنامه اردشیر باپکان. چ ۱. تهران: جاویدان.